

الماسی: کسی پاسخگوی ابتدال مفرط در سینما نیست



بازیگر و کارگردان سینما، در رابطه با نفوذ فرهنگی به خصوص در سینمای کشور و اوادادگی مدیران در قبال ایسن اتفاق گفت: نفوذ فرهنگی پدیده‌ای مهندسی شده است؛ همه اتفاقات ناشایستی که ما شاهد رخ دادن آن در حوزه فرهنگی و هنری کشور هستیم حساب شده و از قبل طراحی شده هستند و همین باعث شده تا هنرمندان فرهیخته بیکار و خانه نشین شوند و عده‌ای به اسم سینماگر که اندک سواد و دانشی در این زمینه ندارند اداره امور را در دست خود بگیرند!

جهانگیر الماسی افزود: مدیران و متولیان فرهنگی ما روی فکر و رفتار مردم تأثیر منفی گذاشته‌اند. ما این روزها جامعه را عوام‌زده کرده‌ایم. ما با مخاطبان عوام‌زده در سینما مواجه هستیم. اغلب تولیدات سینمایی و تلویزیونی ما ابلهانه شده‌اند و مسا به ندرت و بسیار اندک شاهد تولید آثار خوب و ارزشمند در سینما و تلویزیون مان هستیم.

الماسی خاطر نشان کرد: متأسفانه نهادهای ناظر بر عملکرد دستگاه‌های فرهنگی هم در خواب هستند. چه کسی باید پاسخگوی ابتدال مفرط در سینمای کشور باشد؟ دیالوگ‌های سخیف مبتذلی در فیلم‌ها وجود دارد که عرق شرم را بر پیشانی هر مخاطب انسان و آگاه و متعهد و اخلاق مداری می‌نشانند. در نسل ما این چیزها شرم بود اما الان بی حیایی در سینما رایج شده و متأسفانه این افراد در تلویزیون هم ریشه دوانده‌اند.



احضار چند تهیه کننده به دلیل پرداخت دستمزد کلان به بازیگران



عضو شورای عالی تهیه کنندگان و از اعضای کمیته یکپارچه سازی و ارتقای نظام تهیه کنندگی، درباره مسأله ورود پول های سرگردان و مشکوک به حوزه سینما و شبکه نمایش خانگی و آسیب‌هایی که این مسأله برای سینما ایجاد می کند، گفت اغلب تهیه کنندگان برای پول شویی وارد جریان نمایش، چه در شبکه نمایش خانگی و چه سینما می شوند.

غلامرضا موسوی گفت: این پول‌ها با زحمت کشیدن به دست نیامده‌اند و معمولاً منشأ کار به معنای عام و عرفی ندارند، بدون حساب و کتاب در شبکه نمایش خانگی و سینما خرج می‌شوند و اقتصاد سینما را دچار معضل می‌کنند. این مسأله ابتدا از شبکه نمایش خانگی آغاز شد و بعد به سینما وارد شد، هر چند تعداد چنین تخلفاتی در سینما زیاد نیست، اما یکی از دلایلی که دستمزدهایی قاعده بالا و پایین می‌شود، همین امر است.

وی اضافه کرد: شورای عالی تهیه کنندگان اوایل امسال این موضوع را مورد بررسی قرار داد و به تهیه کنندگان اعلام کرد که اگر پول خارج از عرف به بازیگر یا به هر عامل دیگری پرداخت کنند با آن‌ها برخورد می‌شود چون این روند باعث می‌شود سینما از نظر اقتصادی دچار مشکل شود. موسوی با اعلام این که اگر سینماگران با افسردگی برخورد کردند که دلار یا ماشین به جای ریال پرداخت کرده‌اند این موضوع را به شورای عالی تهیه کنندگان اعلام کنند، توضیح داد: ما با کسانی که این مسایل را رعایت نمی‌کنند و باعث بی‌نظمی در سینمای ایران می‌شوند برخورد می‌کنیم.

سوءاستفاده فرهنگی از مردم با سلبریتی‌ها

کلاه گشاد فرهنگی؛ محصول سینمای ایران

هم در سینما و هم در نمایش، این روزها با پدیده عجیب و غریبی مواجه هستیم. در این پدیده، نویسنده و کارگردان، به ضرب و زور استفاده از هنر پیشه‌های خوش نام، سعی می‌کنند تماشاگر را به پای تماشای اثر ضعیف و نارس خود بکشانند و البته که با دستمزددهایی که به این چهره‌های خوش نام پیشنهاد می‌شود، احتمال رد کردن پیشنهاد حضور در اثری هر چند ضعیف و سست، به صفر می‌رسد.



ژان (پرستویی) به عنوان یک مرد فرانسوی، همسفر ژوبین است که در نهایت همسایه و در نهایت تر، این دو هم تقدیر از آب درمی‌آیند. ژان یک آدم لمین ایرانی است که با پدرش می‌زند به دل غرب برای رسیدن به هالیوود اما کارش به بلیت فروشی در سینما می‌کشد. پدرش، با دزدیدن تابلوی پیکاسو و ناپدید شدنش، برای بهروز مشکلات فراوانی به وجود می‌آورد چون این دو پدر و پسر خیلی شبیه هم‌اند و پلیس مدام دنبال بهروز است و بهروز هم مدام در حال تغییر چهره و زبان دادن است تا دوام بیاورد. در نهایت بهروز با تیپ و لهجه فرانسوی، به ایران می‌آید تا صاحب ماترک پدر فوت کرده‌اش بشود که همان تابلوی گران قیمت پیکاسوست. بهروز ابتدا می‌خواهد تابلو را به صاحب اصلی‌اش بر گرداند، اما وقتی عاشق لیندا، که قبلاً نوزده بار ازدواج کرده می‌شود، می‌گذارد که تابلو برای لیندا بماند!

آذر فخری، روزنامه‌نگار

فیلم: لس آنجلس تهران نویسندگان: تینا پاکروان و آنالی اکبری

کارگردان: تینا پاکروان بازیگران: پرویز پرستویی، مهناز افشار، گوهر خیراندیش، شیرین یزدانبخش و ماهایا پطروسیان



فیلم با نام‌هایی از شهر لس آنجلس شروع می‌شود؛ خیابان‌ها و موقعیت‌هایی که آقای «تقدیر» درباره آن‌ها توضیح می‌دهد؛ موقعیت‌های گل و بلبلی که دقیقاً حسرت چنان زندگی را در دل هر تماشاگر ایرانی زنده می‌کند؛ مردم کار می‌کنند، درس می‌خوانند، ورزش می‌کنند، عاشقی می‌کنند، زندگی خانوادگی مرتبی دارند و ... خلاصه این‌جا برای خودش اتوپایی است که بیاوبیین! اما آقای تقدیر، برای تماشاگر ایرانی، داستان چپ اندر قیچی دارد که به زور لحن طنزآلودش می‌خواهد او را بخنداند که البته موفق هم نمی‌شود.

مادر بزرگ خانواده ایرانی که در لس آنجلس زندگی می‌کند، بیمار می‌شود و خانواده، پسر بزرگش، یعنی ژوبین (ژوبین رهبر) را به ایران می‌فرستد. در طول سفر،

نمی‌خواهند کارنامه هنری خود را خراب کنند. این همه واهمه و وسواس، نشان از آن دارد که آنسان، به عنوان تهیه کننده یا کارگردان از ساز و کار کم‌دی کاملاً آگاهند و این ژانر را به خوبی می‌شناسند و چون به خوبی می‌شناسند، از نزدیک شدن به آن ابامی‌کنند.

درست برعکس مملکت ما که برای کارگردان و تهیه کننده، شاید دم‌دست‌ترین انتخاب یا حتی انتخاب اول، کم‌دی ساختن باشد؛ دقیقاً به این علت که چنین کارگردان‌هایی نه سینما را می‌شناسند و لاجرم نه کم‌دی را. پس ما در فیلم «لس آنجلس تهران» به هیچ وجه با یک فیلم کم‌دی مواجه نیستیم. درست است؛ ما هم رفته بودیم کمی بخندیم و از این فضای تیره و کدر اطراف مان، کمی فاصله بگیریم، اما متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد.

تنها کسی که در این فیلم درک درستی از کم‌دی داشت و سعی می‌کرد در وادی آن قدم بردارد، مهناز افشار بود، ولی خوب چون معمولاً یک دست‌صاندارد، بازی‌های او، سترون و در بن‌پست ماندند.

کلاه فرهنگی گشاد

هم در سینما و هم در نمایش، این روزها با پدیده عجیب و غریبی مواجه هستیم. در این پدیده، نویسنده و

گردهمایی دولتی شرکت نمی‌کنند، در نهایت سر از فیلم‌هایی درمی‌آورند که طومار یک عمر فعالیت هنری آبرومندانه‌شان را خواسته و ناخواسته در هم می‌پیچد. چه کسی می‌تواند پرستویی «مارمولک» و «موسیو ژان» را در کنار هم قرار دهد و دیگر بعد از این برای دیدن فیلمی با حضور پرستویی، منتظر بماند و صف بکشد؟ مای تماشاگر هم دقیقاً به خاطر نام پرستویی، افشار و پطروسیان به سالن سینما رفتیم و مغبون و با احساس نوعی «ورکشستی فرهنگی» از سالن خارج شدیم!

طبعاً از این پس تمام تلاش‌مان را خواهیم کرد که اول نقد و بررسی و نظرات مغبون شده‌های پیش از خود را بخوانیم و بشنویم و بعد برای دیدن یک فیلم تصمیم بگیریم.

این زن‌های کلیشه‌ای تمامی ندارند

در بخش ایران فیلم، با چهار زن مواجهیم: دو مادر بزرگ (گوهر خیراندیش و شیرین یزدان‌بخش)، که بی‌توجه به سن و سال‌شان، شدیداً احساس جوانی می‌کنند؛ خوش آب و رنگند؛ حال‌شان خوب است و فرز و چاک هستند، شب‌ها تاصبح فیلم‌های ترسناک می‌بینند و یادیدن ژان فرانسوی، سعی می‌کنند مثل یک دختر شوند، از او دل‌بیرند و در این راه مسابقه می‌گذارند.

زن دیگر آیدا (مهناز افشار) دختر سر به هوایی است که از هیچ ماجرای خوب و بدی رویگردان نیست و مدام در حال لایو گذاشتن در اینستاگرام و فالوئر جمع کردن است. او هم با اسم مستعار حنا، در فضای مجازی، دل‌از ژوبین برده و ژوبین هم به دنبال این گمشده است. زن آخر، لیندا (ماهیا پطروسیان) زن پولدار لوندی است که ظاهراً هنر دوست هم هست و تا به حال سر نوزده شوهر را خورده است و او هم در تلاش است تا از ژان دلبری کند. گویا، در کشور ما، تمام مشکلات زنان، حق و حقوق‌شان، مشکل تحصیلات و سهم‌الارث و مهریه و همه موارد دیگر به‌طور کلی

مادر فیلم «لس آنجلس تهران» به هیچ وجه با یک فیلم کم‌دی مواجه نیستیم. درست است؛ ما هم رفته بودیم کمی بخندیم و از این فضای تیره و کدر اطراف مان، کمی فاصله بگیریم؛ اما متأسفانه چنین اتفاقی نیفتاد

کارگردان، به ضرب و زور استفاده از هنر پیشه‌های خوش نام، سعی می‌کنند تماشاگر را به پای تماشای اثر ضعیف و نارس خود بکشانند و البته که با دستمزددهایی که به این چهره‌های خوش نام پیشنهاد می‌شود، احتمال رد کردن پیشنهاد حضور در اثری هر چند ضعیف و سست، به صفر می‌رسد. کافی است اعتراض‌ها و گلایه‌ها و ناله‌های پرویز پرستویی را در فضاهای مجازی و واقعی، یک بازبینی کنید تا بفهمید که قرار بوده ما از چنین «سلبریتی» چه انتظاری داشته باشیم و چه نصب‌مان شده است. این‌هایی که مدام دم از فرهنگ و به فنا رفتن آن می‌زنند و معتقدند در این مملکت قدر هنرمندان چنان که باید، دانسته نمی‌شود و در این مهمانی و آن

گویا، در کشور ما، تمام مشکلات زنان، حق و حقوق‌شان، مشکل تحصیلات و سهم‌الارث و مهریه و همه موارد دیگر به‌طور کلی حل شده‌اند و این روان‌شادان مونث، صرفاً هیچ دغدغه‌ای ندارند جز این که دل مردی را به دست آورند؛ مردانی که به شدت منفعلانه، منتظرند تا یکی از این دل‌اوران در دلبری و لوندی، پیروز شود و آن‌گاه دست‌او را بگیرند و به سعادت ابدی دست یابند.

اگر نویسنده و کارگردان «لس آنجلس تهران» مرد بودند، احتمالاً تا به حال به دست فمینیست‌ها و مدافعان حقوق زنان، قطعه قطعه شده بودند، اما چه می‌توان کرد وقتی که دوست دشمن است؟! **عشق یا اخلاق: مسأله این است!**

ژان که حداقل برای رهایی خودش از مدام تحت تعقیب بودن، تصمیم داشت تابلوی پیکاسویی را که پدرش دزدیده بود، به صاحبش برگرداند، در نهایت با عشق لیندا که هم تابلو را خریده و هم دل‌از ژان برده، کلامسأله تابلو را بی‌خیال می‌شود و می‌رود که به عنوان انتخاب بیستم لیندا، قدم در زندگی او بگذارد. این جاست که در نهایت، عشق بر اخلاق پیروز می‌شود! عشق می‌تواند هر مشکل اخلاقی را حل کند یا از بین ببرد. عشق به شکلی که در فیلم نمایش داده شده، سطحی، منوط به چهره و مقتضیات زنانه است و هر کدام از این زنان، با توسل به اقتضاهای زنانه‌شان، وارد این میدان می‌شوند و قرار نیست از سوی مردان، حرکت یا تحولی اخلاقی، انسانی یا هر چیزی از این دست اتفاق بیافتد.



یک درمان حمایتی اثرگذار و مطلوب نیز در کنار مداخلات روان‌شناختی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما از سویی دیگر نباید این نکته فراموش شود که «فیلم‌درمانی» به معنای تماشای هر نوع فیلمی که از صفحه جعبه جادویی تلویزیون پخش می‌شود نیست. در واقع فیلم‌هایی می‌تواند به بهبود و پیشرفت روند درمانی درمان‌جویان کمک کند که زیر نظر یک متخصص روان‌شناس و براساس مشکل منحصر به فرد تجویز شده باشد. البته به عنوان سخن آخر تأکید می‌شود که درمان‌جویان نمی‌توانند فقط و فقط از تماشای فیلم‌ها به عنوان یک ابزار درمانی برای حل مسائل و آسیب‌های روان‌شناختی خویش بهره‌برند، زیرا «فیلم‌درمانی» زمانی می‌تواند به عنوان یک تکنیک اثربخش روان‌درمانی تلقی شود که با جلسات روان‌شناسی و مشاوره همراه باشد، در این صورت است که تأثیرات مثبت و شگرفی بر روان فرد می‌گذارد و فرد می‌تواند با دریافت کیفیت بالایی از درمان برای کسب آرامش از دست‌رفته خویش تلاش کند.

مرسوم درمان مراجعان در سراسر جهان محسوب می‌شود که متخصصان به اکثر افراد جامعه به‌ویژه درمان‌جویان توصیه می‌کنند از این روش درمانی برای تسریع روند بهبودی بهره بگیرند. با استفاده از «فیلم‌درمانی» که نیازمند دقت زیاد است، درمان‌جو با الگوهای حسی، فکری و رفتاری شخصیت‌های نمایش همزادپنداری می‌کند؛ و با الهام گرفتن و الگوبرگیزی از عواطف، هیجانات، گرایش‌ها و نیازهای کاراکترهای داستان به برطرف شدن مشکلات خویش امیدوار می‌شود و به این نتیجه می‌رسد با اندکی تامل و درنگ در مواجهه با موقعیت‌های حساس و بحرانی می‌تواند تصمیمات درستی را در هر مرحله از زندگی اتخاذ کند. در واقع افراد از طریق برانگیختن حس همزادپنداری به این نکته پی می‌برند که مشکلات آنها به قدری که تصور می‌کردند هم‌بغرنج و لاینحل نیست. بدین ترتیب در راستای مطالب مطرح شده می‌توان گفت درست است که دیدن فیلم از یک‌سو در زمینه خودشناسی فرد نقش بسیار حائز اهمیتی ایفا می‌کند و به عنوان

بر همین اساس است که هر کدام از افراد به هنگام اتمام یک فیلم مشترک، حالات و احساسات متفاوتی را تجربه می‌کنند، زیرا اشخاص مختلف با توجه به دنیای درونی خویش برداشت‌های متفاوتی را از آن نمایش کسب می‌کنند و بالطبع احساسات و هیجانات متنوعی نیز در ذهن و روان آنان بیدار می‌شود. به همین دلیل است که افراد به فراخور شرایط و خصایص متفاوتی که دارند و همچنین با توجه به شدت آسیب‌های روان‌شناختی که در خلال جریان زندگی تجربه کرده‌اند، از نقطه‌نظرهای کاملاً متفاوتی به تجزیه و تحلیل فیلم می‌پردازند تا با تأثیرپذیری از آن، نیازها، عواطف و روان آسیب‌دیده خویش را ترمیم کنند.

با توجه به این نکته که روان‌شناسی و هنر ارتباط بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند، تماشای فیلم یا «فیلم‌درمانی» یکی از شیوه‌های

پرده نقره‌ای سینما و روان‌درمانی

شده روان‌شناسان معتقدند روان‌شناسی به عنوان یک علم پیوند عمیقی با سینما دارد، به‌طوری که بسیاری از سینماگران در انتقال احساسات و عواطف شخصیت‌های نمایش به تماشاگران و همچنین تأثیرگذارتر بودن کاراکترها بر اذهان مخاطبان از مسایل روان‌شناسانه بهره می‌برند. به همین ترتیب روان‌شناسان، هنر و سینما را به عنوان شاخه‌ای تأثیرگذار در علم روان‌شناسی می‌دانند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند ذهنیت درون-روانی انسان‌ها را در قالب تصاویر به معرض نمایش بگذارد.

روان‌شناسان بر این باورند که مخاطبان به هنگام تماشای یک فیلم ساعاتی هر چند کوتاه می‌توانند از زندگی و دنیای واقعی خویش‌رها شوند و با شخصیت‌ها و قهرمان‌های داستان به همزادپنداری بپردازند و به این ترتیب با دنیای خیالی خویش ارتباط برقرار کنند.

فائزه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

همه افراد ممکن است یک‌بار هم که شده برای تماشای فیلمی از پیش تعیین شده که با هدفی خاص آن را انتخاب کرده‌اند به سینما رفته باشند و پس از تماشای آن اندر احوالات خویش با احساسات و هیجانات متناقضی روبرو شده باشند. در حقیقت هنگامی که فردی فیلمی را موشکافانه و با مقصودی خاص تماشا می‌کند، فعل و انفعالاتی درون سازمان روانی او رخ می‌دهد؛ جریاناتی از بخش‌های نیمه‌هوشیار و درون روان فرد به جوش و خروش می‌افتد که در نهایت در ضمیر هوشیاری و حالت آگاهی فرد به صورت هیجان‌های مختلفی از جمله خشم، غم، شادی، خنده، گریه و حالت‌های تعلیق و سرگردگی نمود پیدا می‌کند. از این‌رو براساس تحقیقات و پژوهش‌های انجام

یادداشت